

تازه‌نفس‌های سینما

در یکی دودهه اخیر جوان‌های پرشوری در سینمای ایران درخشان شده‌اند. هرکدام آنها به‌تنهایی، نوید روزهای درخشانی را می‌دهند که دهه‌ها و سده‌های بعدی می‌توان در زمره بزرگان سینمای ایران به حسابشان آورد. بی‌تردید انتخاب از بین جوان‌های تأثیرگذار و هنرمند این روزهای سینما ساده نیست، چون برخلاف تصور، تعدادشان اصلا کم نیست اما به‌قدر بضاعت این چند نفر را به دلایلی که می‌خوانید، انتخاب کرده‌ایم.



روح تازه در جان سینمای انقلاب

سینمای انقلاب و دفاع مقدس با درخشش محمدحسین مهدویان روح تازه‌ای گرفت و شکل و شمایل متفاوتی از این سینما را پیش روی مخاطبان قرارداد. ایستاده در غبار، ماجرای نیمروز، درخون، لاتاری و درخت گردو از فیلم‌های این فیلمساز جوان هستند.



یک عصبانی دوست‌داشتنی

نوید محمدزاده با جنس بازی متفاوت و نیز شمالی که هیچ به ستارگان پیش از خودش نرفته، هوای تازه‌ای وارد دنیای بازیگری سینما کرده است. او یک عصبانی دوست‌داشتنی است که ستاره شدن به معنای تأثیرگذاری بر گیشه را با خلافت در بازیگری پیوند زده است.

چند قاب ماندگار

اگر همین لحظه بخواهید به قاب‌های ماندگار سینمای ایران فکر کنید، قطعا به تصاویر متعدد و متنوعی می‌رسید. این چند قاب فقط در یک لحظه و به خاطر بضاعت صفحه به ذهنمان رسید. هر لحظه تصور دیگر، مسأوی است با کلی قاب و تصویر به یادماندنی دیگر.



یکی از اوج‌های بازیگری ایران را همین جناب انتظامی رقم زد؛ این هم یک چشمه از رابطه مش حسن با «گاو»ش



خسرو شکیبایی در سکانس ماندگار «هامون» و گفتن دیا لوگ‌های این زن سهم منه، حق منه، عشق منه



نسیم (محرم زینال زاده) که به قول معرکه‌گیر توفان به پای می‌کند، به قیمت زندگی‌اش نباید چشم‌روی چشم بگذارد



ترنجبین بانو (رقیه چهره آزاد) هستند که با مشایخت غلامرضا (اکبر عبدی) و اکرم محمدی (ماه طلعت) قدم رنجه می‌فرمایند و خانه را منور



جناب ناخدا خورشید (داریوش ارجمند) هستند؛ از شمایل‌های سینمای ایران در حال نزاعی خونین با تبعیدی‌ها

هزار و سیصد و سینما!

قرن چهاردهم خورشیدی، زمان ورود و شکوفایی سینما در ایران بود حالا در آخرین روزهای این سده نگاهی داریم به آنچه در این سال‌ها بر سینما گذشته است



علی رستگار

سینما

نسبت سینمای ایران با مردم چیست و چه جایگاهی در جامعه دارد؟ مردم مقدر فیلم ایرانی می‌بینند و بدون فیلم وطنی دیدن، اموراتشان می‌گذرد یا نه؟ سینمای ایران در این دوره ۱۰۰ یا به عبارتی ۱۲۰ ساله، فرازونشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته، اما همواره و در مقاطع مختلف، مخاطبان و هوادارانی داشته و پیرو جذابیت‌های ذاتی سینما در جهان، به هر حال و با دوزهای پایین‌تری، علاقه‌مندانی پیگیر این سینما بوده و هستند. البته در بیشتر مواقع، از دوران فیلم‌سازی و آثار بعدی تاکنون، سینمای ایران، حکم نان شب را برای مردم نداشته و پای اولویت‌ها و ترجیحات دیگر از جمله سینمای جذاب و متنوع دیگر نقاط جهان

به‌ویژه هالیوود و بالیوود هم در میان بوده اما همیشه تماشاگرانی هستند که چشم‌شان از سر عادت یا توجه به تولید داخلی (از باب سرگرمی) و هم‌زبانی و هم‌فرهنگی، به فیلم‌های تجاری و سرگرم‌کننده ایرانی است، اگرچه شاید تماما هم پاسخ درستی به این نیازمندی‌ها داده نشود و مخاطبان، به‌خاطر قصه و ساختار، مکررا از گذشته تا امروز سرخوردگی‌هایی را تجربه کنند و باز هم درس عبرت نگیرند. البته اوضاع آن‌قدرها هم بد نیست و به قدر بضاعت، گاهی در همین فضا هم خروجی‌های خوبی وجود دارد که مخاطبان عام سینما را با خود همراه می‌کند. وجود این همه فیلم پرفروش و پرمخاطب در همه این سال‌ها به هر حال، نشان از همین مورد دارد. در فضای هنری و نخبگانی اما سینمای ایران از دوره موسوم به موج نو تاکنون، مخاطبانی پایبندتر دارد و تکلیف همین تماشاگران محدودتر تقریبا با سینمای ایران و کارگردان‌های محبوب‌شان

مشخص است. آنچه مسلم است، سینمای ایران در این یک قرن، جای مناسبی را برای خودش در جامعه دست‌وپا کرده و اگرچه گاهی حتی در همین سال‌ها هم در کلیت، مخاطبان عام و حتی مخاطبان خاص را ناامید می‌کند، اما پیشرفت و روند رو به رشد آن در گذر زمان غیرقابل انکار است و چیزهای پرشماری برای اشاره، یادآوری و دوست‌داشته شدن دارد. مرور یک دوره صدساله در یک مجال اندک، کاری نشدنی است، اما عجالت‌سعی کرده‌ایم به اختصار، به برخی از مهم‌ترین نکته‌ها درباره سینمای ایران اشاره کنیم. این ویژه‌نامه مختصر، صرفا ناظر بر سینمای بلند داستانی است – که البته خودش هم بحث مفصلی می‌طلبد و قابلیت یک یا چند کتاب را دارد – و بعدا در پرورنده‌های جداگانه‌ای به سینمای مستند، انیمیشن، فیلم کوتاه و موضوعاتی چون دوبله فارسی و... در قرن‌ی که گذشت، خواهیم پرداخت.

۱

محل کمال تعجب!



حاجی آقا آکتور سینما، سومین فیلم سینمای ایران

کاری به سیاست و کارنامه حکومتی مظفرالدین‌شاه قاجار نداریم اما از منظر سینمایی، این او بود که چراغ سینما در ایران را روشن کرد. از این رو علاقه‌مندان سینما باید قدردان «عشق دوربین» بودن او باشند. مظفرالدین‌شاه قاجار که تابستان سال ۱۲۷۹ به فرنگ رفته بود، با پدیده سینما آشنا شد و به وجد آمد. شاه در بخشی از سفرنامه‌اش این چنین می‌نویسد: «طرف عصری به عکاس‌باشی فرمودیم آن شخصی که به توسط صنیع السلطنه از پاریس سینمافوتوگراف و لاتنرن مایک آورده است، اسباب مزبور را حاضر کنند که ملاحظه نماییم. رفتند نزدیک غروب او را حاضر کردند. رفتم به محلی که نزدیک مهمانخانه‌ای است که نوکرهای ما در آنجا شام و ناهار می‌خورند. هر دو اسباب را تماشا کردیم؛ بسیار چیز بدیع و خوبی است. اغلب امکنه را به

ندارد و کسی هم توضیح دقیق و مناسبی درباره آن نداده است. باین حال دوربین خریداری‌شده توسط عکاس‌باشی در همان سال ۱۲۷۹ وارد ایران شد و تصاویری از رفت‌وآمد درباریان را به تصویر کشید. ازجمله پلان‌هایی که عکاس‌باشی در آن ایام فیلمبرداری کرد، اجرای نمایش «بقال بازی» در حضور شاه بود که بخش‌هایی از آن در اوایل دهه ۶۰ در کاخ گلستان پیدا شد و دکتر اکبر عالمی و کامران شیردل در اقدامی ارزشمند آنها را با ارسال به فرانسه، ترمیم و احیا کردند. مسأله مهم و قابل اشاره، فاصله تقریبا سریع ورود سینما به عبارت بهتر ورود دوربین فیلمبرداری به ایران بود. سینما سال ۱۸۹۵ در فرانسه توسط برادران لومیر و تقریبا همزمان در آمریکا توسط توماس ادیسون اختراع شد و فقط پنج سال بعد بود که ایرانی‌ها یا دست‌کم درباری‌ها باهنر و پدیده نوظهور سینما آشنا شدند اما همین انحصاری بودن دوربین و فیلمبرداری و نمایش فیلم به دربار، باعث شد تا چند سال سینمای ایران تنها هنری اشرافی باشد اما در اسناد سینمایی از یک میرزا ابراهیم دیگر هم نام می‌برند، میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی - برخی حتی این دو نفر را یکی می‌دانند- که در خیابان لاله‌زار، مغازه‌ای آنتیک‌فروشی داشت و او بود که اولین قدم را برای مردمی شدن و عمومی شدن سینما در ایران برداشت. صحاف‌باشی اولین سالن نمایش فیلم در ایران را سال ۱۲۸۳ در حیاط پشتی مغازه‌اش راه‌اندازی کرد و فیلم‌های کوتاه کمدی فرنگی نشان می‌داد. البته همچنان تماشاگران این نمایش‌ها هم افراد متمول جامعه بودند و چندان خبری از مردم طبقات دیگر نبود. این روند نمایش فیلم کوتاه بود با اعتراضات مردمی که از لحاظ مذهبی با سینما مخالف بودند، به پایان رسید. در ادامه اما پافشاری برخی دیگر ازجمله مهدی‌خان روسی جواب داد و او و دیگران سالن‌های نمایش فیلم را در ایران دایر کردند. از گراند سینما به عنوان اولین سالن سینما در ایران نام می‌برند.

اما تلاش‌ها برای تولید فیلم در ایران، سرانجام در سال ۱۳۰۹ به سرانجام رسید و اوانس اوهایان‌نس- که اولین مدرسه بازیگری در ایران را هم تأسیس کرده بود- اولین فیلم سینمایی ایران به‌نام «آبی و رابی» را ساخت. یک فیلم صامت در گونه کمدی و با مدت زمان ۹۰ دقیقه که نخستین نمایش آن ساعت ۲ عصر ۱۲ دی ۱۳۰۹ در سینما مایاک بود. اولین فیلم ناطق سینمای ایران هم سه سال بعد و در ۱۳۱۲ ساخته شد؛ «دختر لر» به کارگردانی اردشیر ایرانی که عبدالحسین سینتا و روح‌انگیز سامی نژاد نقش‌های اصلی آن (جعفر و گلنار) را بازی می‌کردند. از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۶، در سینمای ایران فقط ۵ فیلم تولید شد: آبی و رابی، انتقام برادر، حاجی آقا آکتور سینما، دختر لر، بوالهوس، شیرین و فرهاد، فردوسی، چشم‌های ایران سیاه و لیلی و مجنون. بیشتر این فیلم‌ها، حرفی برای گفتن نداشت و تنها می‌توان از سینتا نام برد که دغدغه فرهنگی داشت و به عنوان کارگردان، آثاری چون فردوسی، شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون را ساخت. سینمای ایران از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۷ که تقریبا مقارن با جنگ جهانی دوم بود، هیچ فیلمی تولید نکرد و عملا تعطیل بود. در ۱۳۲۷ و پس از زکودی چندساله، دو فیلم به نام‌های زندانی امیر و طوفان زندگی ساخته می‌شود. در ۱۳۲۸ یک فیلم به نام وارثه بهاری تولید می‌شود. در ۱۳۲۹ هم تنها یک فیلم به نام شرمسار ساخته می‌شود اما از آغاز دهه ۳۰ خورشیدی، تعداد حرفه‌ای ایران دست‌کم به لحاظ ساخت و ساز، سر و شکل می‌گیرد. قصه‌های سطحی و پرداخت ناشیانه و بازی‌های بد و اشتباهات فنی و تکنیکی، معضل تقریبا بیشتر فیلم‌های آن سال‌هاست و کم می‌توان به نمونه‌هایی قابل دفاع اشاره کرد. به‌رحال سینمای ایران تازه داشت قدم‌های اول را برمی‌داشت و همین نفس فعالیت را باید به فال نیک می‌گرفتند. به لحاظ داستان هم فیلم‌ها نکته ویژه‌ای نداشتند اما به نظر نمی‌رسد ایر

این

۲۰ نفر

سینمای ایران در این حدود ۱۰۰سال، چهره‌های موثر بسیاری به‌خود دیده‌است و سینماگران زیادی در شاخه‌های مختلف تلاش کرده‌اند و این سینما را از آب و گل درآوردند. بنابراین انتخاب تنها ۲۰ چهره منتخب و ذکر بدون ترتیب و بدون اولویت‌نام آنها، فقط و فقط به دلیل کمبود جاست و می‌دانیم می‌دانید که چه بسیار یزرگان دیگری که برای هویت بخشیدن به سینمای ایران نقش داشتند.

مسعود کیمیایی

با فیلم دومش قیصر، توجه سینمای ایران را به خود جلب کرد و در همه سال‌های بعدی فعالیتش هم از درد و رفاقت گفت، علاوه بر قیصر، برخی دیگر از فیلم‌هایش همچون گوزن‌ها و داش آکل و سرب هم از ماندگارترین آثار سینما هستند.

داریوش مهرجویی

مهرجویی را هم مثل کیمیایی از فیلم دوم جدی گرفتند؛ از گاو که تصویر درخشانی از استحاله مش حسن نشان داد. کارگردان فلسفه‌خوانده همه‌طور فیلمی در سینما ساخته و خوب هم ساخته؛ از آثار تلخی چون آقای هالوو پستیجی تا کمدی درخشانی چون اجاره‌نشین‌ها.

عباس کیارستمی

از اولین لژیونر کارگردان‌های ایران در جهان بود و فیلم‌هایش و سبک فیلم‌سازی‌اش، چشم سینمای دنیا را پیش از گذشته به سینمای ایران روشن کرد. برخی فیلمسازان مطرح سال‌های اخیر جهان، تحت تأثیر فیلمسازی کیارستمی هستند. سه گانه کوکر و طعم گیلas او بسیار قدر دیدند.

اصغر فرهادی

حالا او یکی از مشهورترین کارگردانان سینمای ایران در جهان است. او تصاویر متفاوتی از سینمای ایران را در فیلم‌هایش نشان داد و درام‌های اجتماعی از طبقه متوسطی که خلق کرد، تصویر تازه‌ای بود. او تا اینجا دو بار برنده اسکار است.

ناصر ملک‌مطیعی

او از قدیمی‌ترین ستاره‌های سینمای ایران است و نخستین بازیگری بود که مردم به خاطر اسمش به سینمای رفتند. ملک‌مطیعی که بیشتر با تپیی جاهلی شناخته می‌شد، از مهم‌ترین چهره‌های فیلم‌سازی ایران بود. بازی در نقش کوتاه‌ها تأثیرگذار فرمان در قیصر از بازی‌های ماندگار اوست.

محمدعلی فردین

دوست آقا تختی و نایب قهرمان کشتی جهان در مسابقات جهانی ۱۹۵۵ توکیو، سینمای ایران را دست‌کم به لحاظ اقتصادی متحول کرد. شمایل علی بی‌مم و ارا که در ترکیب با صدای چنگیز جلیوند و آواز ایرج شکل گرفته بود، تا سال‌ها چراغ سینما را روشن نگه داشت.

بهروز وثوقی

بعد از ۸ سال حضور در سینما و بازی در انواع نقش‌های کم اهمیت، با قیصر گل کرد و به ستاره سینمای ایران تبدیل شد و بعد از آن به کارنامه و نقش‌هایی متنوع و ماندگار رسید. رضا موتوری، داش آکل و گوزن‌ها، برخی از این آثار است. با وجود همه بحث‌ها، نمی‌توان او را در تاریخ سینما نادیده گرفت

بهرام بیضایی

بیشتر به عنوان یک نمایشنامه‌نویس و کارگردان برجسته هنر نمایش شناخته می‌شود، اما همان حضور کم‌تعداد او در سینما هم با کیفیت و ماندگار است؛ رگبار، غریبه و مه، کلاغ، چرکبه تارا، مرگ یزدگرد، باشو غریبه کوچک، شاید وقتی دیگر، مسافران و...

عزت‌الله انتظامی

آن ویدیوی چند دقیقه‌ای که «آقای بازیگر» در حوالی پایان حیات که در آن از کارنامه بازیگری خود ابراز رضایت می‌کند، خیلی درست و صادقانه است و واقعا و تا حدود زیادی انتظامی‌هر کاری کرد، آن را خوب انجام داد. از مش حسن گاو بگیرد تا اجاره‌شین‌ها و مبنای شهر خاموش.

-4 820 71 841" data-label="Section-Header">

علی نصیریان

-4 844 71 941" data-label="Text">

از آن پنج بازیگر آتش‌آز آثر علی حاتمی (استا) چون انتظامی، محمد کشاورز، جمش مشایخی و علی نصیرن تنها «بزرگ آقا» باقی ماند که عمرش دراز به سلامت باشد. او مص کامل و قار و شاین بازیگری است و نقش متنوعی در کارنامه دارد